

## علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق

عزیزالله افشار کرمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

سهروردی بر اساس حضور یا غیبت شیء از فاعل شناخت، علم آدمی را به علم حضوری اشراقی و علم مثالی یا صوری تقسیم می‌کند. او حضور ذاتی نفس را مبنای علم حضوری و خاطره نفس از عالم محسوسات و مشاهدات را مبنای علم مثالی می‌داند. به نظر وی ذهن همان جنبه مفهومی نفس است و مفاهیم موجود در ذهن خود دو دسته‌اند: دسته‌ای بالذات معلوم و آشکارند و دسته‌ای بالعرض شناخته می‌شوند؛ او به ترتیب آنها را معلومات فطری و غیر فطری می‌نامد. سهروردی مشاهدات و محسوسات را بدیهی‌ترین ادراکات ذهن می‌داند و میان شیء و مثال یا مفهوم آن تمایز قائل شده و معتقد است مثال شیء فقط از یک لحاظ می‌تواند آن را نشان دهد و نباید میان شیء و مثال یا مفهوم آن خلط کرد.

**کلید واژه‌ها:** علم صوری، ادراک تصویری، ذهن، فطری، غیر فطری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛ azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir

## مقدمه

یکی از مشکلات فلسفی که سهروردی با آن مواجه بود مسأله علم است؛ اینکه علم چگونه حاصل می‌شود، چه نسبتی با نفس دارد، چگونه واقعیت یا مصداق خود را نشان می‌دهد، علم نفس به خود چگونه است و چه تفاوتی با علم نفس به بیرون از خود دارد؟ متون فلسفی روزگار سهروردی نتوانست پاسخی قانع‌کننده برای وی فراهم آورد و در نهایت در یک انکشاف درونی به راه‌حلی تازه رسید. راه‌حل اساسی او در تبیین مسأله، ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از علم و ادراک بود.

به نظر سهروردی تکیه مشائین بر علم مبتنی بر صور ذهنی، مبنای مشکلات فراوانی است که از جمله آنها می‌توان به معضل صدق، واقع‌نمایی، شامل نبودن تعریف علم و پندارگرایی اشاره کرد. او برای رفع مشکل، چاره را در آن دید که به تعریف تازه‌ای از علم و ادراک پردازد و مبنای جدیدی برای ادراک ارائه کند که عبارت است از تکیه بر نفس، به‌عنوان وجودی که عین‌الحضور است و خود را بی‌واسطه می‌یابد (سهروردی، ۱۳۸۸، ۳۸ و ۴۱).

سهروردی برای رفع مشکلات معرفت‌شناختی که در نظام مشایی یافته بود میان حضور و غیبت اشیاء از نفس فرق گذاشت و بر این اساس دو نوع علم را مطرح کرد؛ علم مبتنی بر حضور و علم مبتنی بر غیبت. در علم مبتنی بر حضور، نفس شیء را حاضر نزد خود می‌یابد و احاطه حضوری بر آن دارد، ولی در علم مبتنی بر غیبت شیء، نفس با احضار خاطره شیء، آن شیء را تصور می‌کند و به‌واسطه تصور آن را حاضر می‌سازد. او حضور متکی بر خاطره را نیز بر حضور شیء مبتنی می‌کند و نشان می‌دهد که علم صوری بر علم اشراقی تکیه دارد و اگر نفس خود و جهان را نیابد هرگز نمی‌تواند از آنها صورتی بسازد.

مشکل اساسی در نظام مشایی تکیه بر مفاهیم برای شناخت عالم واقع است، حال آنکه مفاهیم در صورتی می‌توانند موجب علم شوند که خود متکی بر ارتباط مستقیم نفس با عالم واقع باشند. سهروردی با ابتناء علم مفهومی بر علم اشراقی تلاش می‌کند مشکلات

## علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق ۱۰۳

معرفت شناختی روزگار خود را رفع کند و شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین ابتکار سهروردی در حوزه شناخت همین مسأله است.

گرچه سهروردی علم حضوری نفس به خود را اساس نظام معرفت می‌داند ولی به علم مبتنی بر مثال (مفهوم) هم توجه دارد. او علم ناشی از مفهوم را «علم صوری» می‌نامد، یعنی علمی که ناشی از پیدایش صورت شیء در ذهن است یا تأثیری که شیء بر ذهن دارد؛ این گونه از علم بر مفهوم متکی است. در نظام فلسفی سهروردی همان قدر که علم ذوقی یا علم حضوری اهمیت دارد، علم مثالی یا علم صوری نیز مهم است ولی هر یک حیطة و کارکرد خاص خود را دارند. لازم به ذکر است که سهروردی از واژه «علم حصولی» استفاده نکرده است بلکه علم را به «علم صوری» و «علم اشراقی» تقسیم می‌کند.<sup>۲</sup>

به نظر سهروردی ذوق و بحث یا شهود و درک مفهومی استدلالی، دو وجه مکمل معرفت آدمی‌اند. ما در این مقاله به جایگاه ادراک تصویری یا علم صوری از منظر سهروردی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که علم مبتنی بر مفاهیم چگونه پدید می‌آید و چه رابطه‌ای با عالم واقع دارد و رابطه آن با فاعل شناخت چگونه است.

### تعریف علم

سهروردی در آثار خود دو تعریف مختلف از علم ارائه می‌کند که یکی اعم از دیگری است. تعریف اول وی از علم همان «حصول مثال شیء در نفس» است. سهروردی در این تعریف، پیرو مشائین است. در این تعریف، علم همان صورتی شمرده می‌شود که از شیء در نفس پدید می‌آید و نفس با این اثر یا مثال به واقعیت شیء علم پیدا می‌کند. البته سهروردی

---

۲. شاید بتوان گفت واژه علم حصولی چندان برای رساندن معنای مورد نظر رسا نیست، زیرا اگر منظور از حصول، پدید آمدن باشد، نمی‌تواند میان علم صوری و اشراقی تمایز ایجاد کند. اگر منظور، علم مبتنی بر صور ذهنی باشد، واژه علم صوری یا ادراک مفهومی اصطلاح مناسب‌تری است. سهروردی با به کار گرفتن واژه علم صوری یا مثالی و علم اشراقی سعی کرده است تمایز میان این دو گونه علم را روشن نماید.

۱۰۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز زمستان ۱۳۹۴

چنین علمی را ناظر به موجودی می‌داند که نزد نفس حاضر نیست و چون نفس نمی‌تواند بر واقعیت شیء احاطه حضوری پیدا کند، با احضار مثال شیء، به آن علم پیدا می‌کند. یعنی علم مثالی در غیاب واقعیت شیء مطرح می‌شود؛ به گفته خود سهروردی «ان الشیء الغایب عنک اذا ادركته هو بحصول مثال حقیقه فیک» (۱۳۷۳ الف، ۱۵).

این کمونه که از شارحان سهروردی است، در رابطه با همین موضوع، تعقل آدمی را به دو گونه تقسیم می‌کند: تعقل آنچه گاهی غایب از نفس است و تعقل چیزی که هرگز از نفس غایب نمی‌شود. تعقل نوع اول موجب ایجاد علم مثالی می‌شود و تعقل دوم همان علم حضوری اشراقی نفس است؛ «و ینقسم التعقل الی تعقل ما کان غائباً عن المتعقل فی وقت من اوقات وجوده و الی تعقل ما لیس كذلك، و ما لا یغیب عن المتعقل، فمادام المتعقل موجوداً یکون متعقلاً له، کادراک النفس ذاتها المخصوصه» (ابن کمونه، ۱۳۸۷، ۳ / ۳۷۹).

علم مبتنی بر صورت یا مثال را می‌توان همان علم مبتنی بر مفاهیم دانست، زیرا ذهن برای شناخت موجودات راهی جز توسل به مفاهیم آنها ندارد. بنابراین، وقتی می‌گوییم ذهن ظرف علوم است یا علم به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود، این معنا از علم همه انواع علم را شامل نمی‌شود؛ به عنوان مثال، علم خداوند به ذات خودش و علم عقول و نفوس به ذات خود نمی‌تواند ذیل این تعریف قرار بگیرد. مشائین گمان می‌کردند علم منحصر به تصور و تصدیق است و در تحلیل مسأله علم دچار نوعی تعارض و سردرگمی بودند. شهرزوری، شارح حکمة الاشراق، به صراحت به این مسأله اشاره کرده و می‌نویسد:

زعم المشائون ان الادراک منحصر فی التصور و التصدیق... و هذا انما یصح فی الادراک التصوری فاما علم الباری تعالی و العقول و النفوس بذواتها و کذا العلوم الاشراقیة الحاصلة بعد ان لم تکن، فانه یحصل للمدرک شیء بعد ان لم یکن و هو الاضافة الاشراقیة لاغیر الکافی منها مجرد الحضور فیخرج

علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق ۱۰۵

عن القسمین الا ان یرید بالعلم العلوم التجددية و هی العلم بالاشیاء الغائبة.

(۱۳۷۲، ۳۹-۴۰)

بنابراین، علم مبتنی بر تصور و تصدیق فقط بخشی از معرفت را شامل می‌شود. این گونه از علم که همان علم تجددی یا علم مبتنی بر مفاهیم است، در واقع علم به اشیائی است که از فاعل شناخت غایبند و فاعل شناخت با احضار مثال یا مفهومی از آن، شیء را نزد خود حاضر می‌کند.

تعریف دوم سهروردی از علم در بحث ادراک نفس از ذات خود مطرح می‌شود. او در نقد مشائین، مجرد از ماده را برای ادراک ذات کافی نمی‌داند و معتقد است معیار اینکه ذاتی خود را درک کند این است که برای ذات خود ظهور داشته باشد. سهروردی نفس را عین الظهور می‌داند و بر اساس همین ظهور و حضور، نفس را مدرک خود و مدرک غیر می‌داند. بر همین اساس است که می‌توان استنباط کرد تعریف دوم سهروردی از علم، عبارت است از «حضور الشیء لشیء» (۱۳۷۳ الف، ۱۱۴-۱۱۵).

حال اگر تعریف علم به ظهور را با تعریف علم به حصول صورت مقایسه کنیم خواهیم دید که ظهور فراگیرتر از حصول صورت است، زیرا حصول صورت به شرطی موجب علم می‌شود که آن صورت نزد نفس حاضر باشد و بر نفس ظهور داشته باشد. بنابراین، هر حصولی اگر بخواهد علم باشد مستلزم ظهور است ولی هر ظهوری مستلزم حصول نیست.

بنابراین، سهروردی با تکیه بر حضور و ظهور می‌کوشد نشان دهد که ظهور موجودات بنیان علم و ادراک است. البته موجودات یا عین الظهور هستند یا له الظهور. موجوداتی که عین الظهورند، واقعیت آنها نورانی است و در ساحت هستی آنها علم و هستی عین هستند. چنین موجوداتی همان عقول و نفوسند و کامل‌ترین آنها نور الانوار است. در ظهوری که عین ذات شیء است شیء به تمام وجود ظاهر است و نمی‌توان میان ظهور و بطون وی تفکیک کرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان نمود و بود را دو امر به حساب آورد. پس نفس جز ظهور چیز دیگری

نوع دوم از ظهور، ظهوری است که امری عارض بر ذات است. این نوع از علم همان علم حصولی یا علم مبتنی بر مثال و صورت است. بنابراین، می‌توان گفت ظهور یا جوهری است یا عرضی، یا قائم به خود است یا قائم به غیر. ظهور نفس آدمی عین نفس آدمی است و به بیانی همان علم حضوری نفس به خود است که با موجود شدن نفس موجود شده است و قابل زوال از نفس نیست، زیرا زوال آن عین معدوم شدن نفس است. اما ظهور مثال یا صورت، ظهور عارضی یا ظهور غیر بر نفس است. همه علوم حصولی ما از زمره ظهورات عارضی‌اند.

البته ظهور عرضی مستلزم ظهور جوهری است، به این بیان که: اگر وجودی عین الظهور باشد، می‌تواند ظهور غیر هم برای وی تحقق یابد. پس اگر ذاتی نزد خود حاضر نباشد، اوصاف و اعراض آن ذات هم برای وی ظاهر نخواهد بود. سهروردی خود در بیان این مسأله می‌نویسد: «لابد لمن يظهر له شيء ان يكون لنفسه ظهور في نفسه فانه لا يشعر بغيره من لا شعور له بذاته» (۱۳۷۳ الف، ۱۱۷).

سهروردی اذعان دارد که ادراک نفس به غیر امری عرضی است و استعداد این گونه از ادراک، تابع ظهور نفس برای خود است. به بیانی دیگر، ظهور موجودات خارج از نفس برای نفس به ظهور نفس برای خود وابسته است. پس می‌توان گفت به نظر سهروردی خود آگاهی بنیان جهان آگاهی است و انسان‌ها متناسب با درجات ظهور نفس خود، جهان خارج را برای خود ظاهر می‌کنند؛ یا ظهور نفس علت اظهار جهان خارج برای نفس است. سهروردی خود در این باره می‌نویسد: «مدرکیتک لاشياء اخرى تابع لذاتک و استعداد المدرکية عرضی لذاتک» (همان، ۱۱۳).

با توجه به آنچه تاکنون آوردیم، می‌توان گفت علم حصولی فرع بر علم حضوری است. به بیان دیگر، علم تجددی مثالی فرع بر علم اتصالی اشراقی است. البته سهروردی علم مثالی را نوعی افزایش در نفس و تعالی و کمال برای آن می‌داند.

## ادراک و انواع آن

سهروردی ادراک را عین ظهور می‌داند و در تعریف ادراک یک شیء از ذات خود می‌گوید: «ان ادراک الشیء نفسه هو ظهوره لذاته» (همان، ۱۱۴). بنابراین، مادامی که شیء ظهور بالذات نداشته باشد، ادراکی ندارد. البته ظهور بالذات نفس مبنای ظهور غیر بر اوست، یعنی مادامی که موجودی خود را نیابد، امکان یافتن غیر را ندارد. سهروردی بنا به اصل تشکیک، ظهور را دارای مراتب و درجات می‌داند و از سوی دیگر ظهور را همان نور می‌داند و می‌گوید: «لیس ان النور یحصل ثم یلزمه الظهور فیکون فی حد نفسه لیس بنور فیظهره شیء آخر بل هو ظاهر و ظهوره نوریه» (همان).

بنابراین می‌توان گفت نور عین الظهور است، نه اینکه شیئی باشد که دارای وصف ظهور است. سهروردی میان ادراک شیء از ذات خود و ادراک شیء از غیر خود فرق می‌نهد. ادراک شیء از خود، ادراکی بی‌واسطه است ولی ادراک شیء از غیر خود ادراک باواسطه. پس می‌توان گفت وقتی ما خود را بالذات درک می‌کنیم، در این ادراک ذهن نقشی ندارد و ما برای درک خود از مفاهیم و صورت‌های ذهنی کمک نمی‌گیریم بلکه ذات ما به تمام وجود نزد خود حاضر است و آن حضور ذات برای ذات عین ادراک است. به عبارت دیگر، بودن ما عین علم و عین الظهور است.

در این قلمرو شناسایی عین هستی است و فاصله‌ای میان موجود و معلوم وجود ندارد و نفس به عنوان نوری مجرد عین حضور و عین ظهور برای خود است. این وحدت وجود و علم مبنای حل بسیاری از مشکلات فلسفی، به ویژه مسأله صدق و مطابقت است. سهروردی درباره ادراک ما از خود می‌گوید: «ان نفوسنا اذا ادركت ذاتها لیس ادراکها لها بصورة» (۱۳۷۳، اب، ۴۸۴).

این حضور بالذات نفس بنیان نوع دیگری از علم و ادراک است که به وسیله مثال یا صورت در ذهن حاصل می‌شود. سهروردی درباره علم مبتنی بر مثال می‌نویسد: «بدان که هر چه تو آن را بشناسی، شناخت و دانش تو او را آن باشد که صورتی از آن او در تو حاصل شود»

سهروردی در بیان تفاوت میان علم اشراقی و علم صوری می‌گوید: در علم صوری شیئی که در خارج است تأثیری بر فاعل شناسا یا مدرک می‌گذارد و این اثر که مفهومی از مصداق است، مصداق را نشان می‌دهد. اما در علم اشراقی، برای مدرک مفهومی حاصل نمی‌شود بلکه وجودی که تاکنون یافت نمی‌شد، یافت می‌شود و نوعی اضافه اشراقی میان نفس و جهان خارج پدید می‌آید (سهروردی، ۱۳۷۳ ب، ۴۸۹).

به نظر می‌رسد سهروردی میان بسط و رشد مفاهیم در ذهن و گسترش جهان خارج برای آدمی فرق می‌گذارد و می‌خواهد نشان دهد علم اشراقی به گسترش جهان آدمی کمک می‌کند در حالی که علم صوری بر پیچیدگی و توسعه ذهن آدمی می‌افزاید.<sup>۳</sup>

پس می‌توان گفت ما دارای دو قسم ادراک هستیم، قسمی از آن بدون صورت حاصل می‌شود و قسم دیگر آن با صورت پدید می‌آید. قسم اخیر یا ادراک تصویری، بر مفاهیم ذهنی متکی است. البته این ادراک گاهی فاقد حکم است و گاهی همراه با حکم. در تحقق این نوع ادراک، نفس به ذهن نیازمند است و این نوع ادراک به کمک تصور و تصدیق پدید می‌آید. این نوع ادراک همان علم حصولی است. نوع دیگر ادراک مبتنی بر حضور ذات شیء نزد نفس است، مانند ادراک نفس از ذات خود یا ادراک نفس از قوای خود یا بدن خود (سهروردی، ۱۳۸۸، ۲۴۰).

سهروردی علم حضوری نفس به خود را مبنای علم صوری یا علم مبتنی بر مثال می‌داند. به بیانی دیگر، سهروردی هم علم حضوری را می‌پذیرد و هم علم حصولی را، ولی هر کدام حوزه خاص خود و کارکرد ویژه‌ای دارند. ظرف تحقق علم حصولی از نظر سهروردی ذهن است،

---

۳. بسیاری بر این گمانند که علم حضوری صرفاً به پالایش و صفای روان و نفس آدمی کمک می‌کند و حال آنکه سهروردی معتقد است جهان خارج برای اهل اشراق و غیر آنها تفاوت دارد. کسی که اهل علم اشراقی است در جهان موجوداتی را می‌یابد که دیگران نمی‌یابند. بنابراین، علم اشراقی موجب بسط جهان خارج برای آدمی می‌شود.



## علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق ۱۰۹

حال آنکه علم حضوری مبتنی بر اشراق و حضور نفس و احاطه آن بر خود و اشیاء دیگر است. بنابراین، می‌توان گفت اگر شیء نزد ما حاضر باشد، علم ما به آن علم حضوری یا اشراقی است ولی اگر شیء از ما غائب باشد و ما با خاطره یا مفهومی از آن، آن را به یاد آوریم، علم ما به آن علم مثالی یا علم حصولی خواهد بود. بنابراین، ما مقدم بر یافتن مفهوم از اشیاء، خود را به عنوان یک موجود می‌یابیم و این یافتن خود و جهان خارج، قبل از پیدایش مفاهیم است.

در این تحلیل از فلسفه، مفاهیم و استدلال‌های ذهنی فرع بر حضور اشیاء نزد نفس است و ذهن یا مجموعه مفاهیم، فرع بر احاطه حضوری نفس بر خود و بر جهان خارج. بنابراین می‌توان گفت علم صوری یا مفهومی در فلسفه سهروردی مبتنی بر علم اشراقی است و متناسب با بسط حضور نفس بر خود و جهان، ادراکات مفهومی نیز گسترش می‌یابد.

## ذهن

سهروردی قوای نفس ناطقه را به قوای نظری و عملی تقسیم می‌کند و هر کدام از آنها را عقل می‌نامد، یعنی نفس دارای عقل نظری و عقل عملی است. کارکرد عقل نظری ادراک تصویری و تصدیقی است و کارکرد عقل عملی تدبیر بدن، و این تدبیر افعال باید به گونه‌ای باشد که مصالح وی تأمین شود. او در این باره می‌نویسد:

و تنقسم قواها الی نظریة و عملیة و کل منها یسمی عقلاً، فان العقل قد یقال  
علی التصورات و التصدیقات الفطریة و علی غیرها. فالعامله قوة محرکة لبدن  
الانسان الی الافاعیل الجزئیة علی مقتضی آراء تخصصها صلاحیة. (همان،

(۱۵۸)

البته سهروردی در نظر دارد که گاهی به مجموع تصورات و تصدیقات فطری و غیر فطری هم عقل گفته می‌شود. بنابراین، گاهی منظور از عقل قوه ادراک است و گاهی معقولات و معلوماتی که قوه ادراک پدید آورده است. سهروردی به قوه‌ای از نفس که آمادگی و استعداد

۱۱۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

کسب آراء و افکار را دارد، «ذهن» می‌گوید. بنابراین می‌توان گفت جنبه ادراک حصولی نفس همان ذهن است. وی در این باره می‌نویسد: «و الذهن، قوة للنفس معدة لاكتساب الآراء» (همان، ۱۶۹). البته نفس آمادگی کسب علم حصولی را دارد در حالی که علم حضوری نفس به خود عین نفس و غیر اکتسابی است، هر چند افزایش شدت این علم قابل اکتساب است. بنابراین، اگر نفس آمادگی کسب افکار را دارد، باید پیش از یافتن ادراک مفهومی، خود و جهان خارج را بیابد و گرنه پیدایش صورت ذهنی قابل تحلیل نخواهد بود.

پس می‌توان گفت ذهن ظرف تحقق علم حصولی یا علم مبتنی بر مفاهیم و خاطرات است در حالی که علم حضوری فراتر از حوزه ذهن است و به رابطه نفس با خود و با موجودات دیگر مربوط می‌شود. اگر ما با مفهوم شیء سروکار داشته باشیم، نفس ما با ذهن به آن می‌پردازد ولی اگر با خود شیء ارتباط داشته باشیم، با علم حضوری نفس یا با تمام نفس با آن ارتباط داریم، و در حالتی که شیء نزد ماست، صورت ذهنی شیء محو در حضور شیء است و اساساً نفس در حضور شیء نیازی به توجه به صورت ذهنی آن ندارد.

### علم فطری و غیر فطری

سهروردی علم موجود در ذهن - یا همان علم مبتنی بر صور ذهنی یا مبتنی بر مثال - را به دو قسم تقسیم می‌کند: معرفت فطری و معرفت غیر فطری. او مشاهده مبتنی بر اشراق را از مقسم این تقسیم خارج می‌داند، زیرا چنین مشاهده‌ای از راه ذهن حاصل نمی‌شود، هر چند نفس پس از مشاهده می‌تواند صوری را در ذهن پدید آورد. به نظر سهروردی، اگر مجهولی با توجه ذهن و خطوط در ذهن معلوم نشد و برای معلوم شدن آن ناچار بودیم معلوماتی را به نحو خاصی ترکیب کنیم، چنین علمی غیر فطری است. اما اگر صرف توجه ذهن و خطوط آن در ذهن برای معلوم شدن کفایت کند، آن علم فطری خواهد بود.

بنابراین تصورات و تصدیقات ذهن ما به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول تصورات و تصدیقاتی هستند که صرف پدیدار شدن آنها در ذهن برای علم به آنها کافی است، یعنی

## علم صوری یا ادراک منہومی در فلسفہ اشراق ۱۱۱

بالذات آشکار و معلومند. این دسته تصورات و تصدیقات همان ادراکات بدیہی ذهن ما هستند. اما دسته دیگری از تصورات و تصدیقات، بالذات معلوم نیستند و ذهن تصورات و تصدیقات دیگری را به کار می‌گیرد تا آنها را معلوم سازد؛ این دسته از تصورات و تصدیقات همان ادراکات غیر فطری یا نظری نامیده می‌شوند. البته همه تصورات و تصدیقات نمی‌توانند نظری باشند.

به نظر سهروردی نفی ادراکات فطری سبب تسلسل در علم و نفی هر گونه علمی است، زیرا اگر همه ادراکات نیاز به تعریف و اثبات داشته باشند، هیچ علمی امکان نخواهد داشت و هیچ معرفت و علم اولیه‌ای حاصل نمی‌شود و این امر محال است. او در این باره می‌نویسد:

ان معارف الانسان فطرية و غير فطرية. و المجهول اذا لم يكفه التنبية و الاخطار بالبال و ليس مما يتوصل اليه بالمشاهدة الحقة التي للحكماء العظاماء، لا بد له من معلومات موصلة اليه ذات ترتيب موصل اليه منتهية في التبيين الى الفطريات و الا يتوقف كل مطلوب للانسان على حصول ما لا يتناهي قبله و لا يحصل له اول علم قط و هو محال. (۱۳۷۳ الف، ۱۸)

پس می‌توان گفت هر تصور و تصدیقی یا بالذات معلوم است یا بالعرض. آنچه بالذات معلوم باشد فطری یا بدیہی است و آنچه بالعرض معلوم باشد، غیر فطری و نظری. بنابراین، معلومات ذهنی از نظر درجه روشنی و وضوح دارای سطوح مختلفی هستند و سطوحی از ذهن از سطوح دیگری از آن آشکارتر و روشن‌تر است و اگر سطوحی از ذهن بالذات آشکار نباشد، علم از راه مفاهیم امکان نخواهد داشت.

## واقع‌نمایی علم

سهروردی مثال را عین حضور شیء می‌داند و می‌گوید: علم بودن یک مثال یا صورت ذهنی در این است که مصداق خود را نشان دهد و اگر مثال حاصل شود ولی مصداق خود را

نشان ندهد، بر آن علم اطلاق نمی‌کنیم. بنابراین، وقتی مصداقی نزد ما حاضر نیست و می‌خواهیم از راه مثال به آن علم پیدا کنیم، باید علم ما به آن مصداق عین تأثر نفس ما از آن مصداق باشد. اگر علم ما به آن مصداق تأثیری در نفس ما نگذارد و حالت نفس قبل و بعد از حصول علم یکسان باشد، در واقع علمی در نفس ما پدید نیامده است. پس، تحقق هر مثالی در نفس عین تأثر نفس و نوعی افزایش در نفس است. سهروردی خود در این باره می‌نویسد: «فان الشیء الغائب ذاته اذا علمته، ان لم يحصل منه اثر فیک فاستوی حالتاً ما قبل العلم و مابعدہ» (همان، ۱۵).

البته تأثر نفس از یک شیء در صورتی علم تلقی می‌شود که آن تأثر مصداق خود را نشان دهد. پس مثال بودن مثال به حکایت‌گری آن از مصداق است. بنابراین، علم عین الظهور است و همیشه مثال یا ظهور از جهت خاصی حاصل می‌شود و از همان جهت که نفس به شیء علم پیدا کرده است، آن علم با مصداق خود مطابقت دارد. عین عبارت سهروردی در این مورد چنین است: «انّ حصل منه اثر فیک و لم یطابق فما علمته کما هو فلا بدّ من المطابقة من جهة ما علمت فالأثر الذی فیک مثاله» (همان).

عبارت سهروردی نشانگر این نکته است که علم حصولی ما به یک واقعیت همیشه از لحاظ و جهت خاصی است و همان لحاظ خاص ذهن است که سبب می‌شود وجهی از یک واقعیت بر ما ظاهر شود و با تغییر این جهات علم ما به آن شیء نیز دگرگون می‌شود یا ظهور آن شیء برای ما تفاوت پیدا می‌کند. پس تکثر و تعدّد این جهات یکی از علل تکثر و تعدّد علم مثالی ما به یک واقعیت است. این یکی از مهم‌ترین توانایی‌های ذهن آدمی است که می‌تواند از یک مصداق صورت‌های گوناگونی به دست آورد و همین توانایی ذهن یکی از مهم‌ترین وجوه فاعلیت ذهن در مسأله شناخت است و نشانگر این است که ذهن در مسأله ادراک چگونه گزینش می‌کند و از جنبه‌های خاصی به یک شیء توجه می‌کند.

البته سهروردی در مطابقت مثال شیء با مصداق آن شیء به این نکته توجه کرده است که

### علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق ۱۱۳

مثال از جمیع وجوه عین مصداق خود نیست. یعنی شرط مثال بودن یک مثال این نیست که همه وجوه مصداق خود را نشان دهد بلکه فقط وجهی از مصداق را نشان می‌دهد. سهروردی خود می‌نویسد: «لیس من شرط المثال المطابقة من جمیع الوجوه فلا یلزم من جوهریة الشیء جوهریة مثاله» (۱۳۷۳ ج، ۱۳۲). او برای روشن تر شدن مسأله، انسان را مثال می‌زند و می‌گوید: اگر ما صورت ذهنی انسان را در نظر بگیریم این صورت، انسان نیست ولی صورت انسان است؛ «ان صورة الانسانیة ذهنًا لیست هی الانسان بل مثال الانسان» (همان).

پس سهروردی توجه دارد که ذهن ظرف مفاهیم است نه ظرف مصادیق، یعنی مفهوم انسان مصداق انسان نیست بلکه مصداق در خارج است و مفهوم انسان در ذهن تحقق دارد. ولی این مفهوم آن مصداق را نشان می‌دهد و نه مصادیق دیگر را.

شارحان سهروردی نیز به تفاوت میان شیء و مثال آن توجه داشته‌اند، چنانکه ابن کمونه، شارح تلویحات، به مقایسه اوصاف مثال انسان با فرد انسان در خارج می‌پردازد و می‌گوید: مثال انسان فاقد ماده، امری غیر جوهری و فاقد مقدار است در حالی که فرد انسان در خارج دارای ماده است و جوهری دارای مقدار است. او می‌نویسد: «فان الانسانیة فی الذهن مطابقة للكثیرین فی الاعیان مع انها مجردة و غیر متجوهرة و لا متقدرة بخلاف ما فی الخارج» (۱۳۸۷، ج ۳، ۳۵۵).

پس می‌توان گفت از نظر سهروردی مثال شیء عین شیء نیست بلکه فقط صورت ذهنی آن شیء یا مثالی از آن شیء است و بر همین اساس است که انتساب تمام اوصاف صورت ذهنی به مصداق یا انتساب تمام اوصاف مصداق به صورت ذهنی نوعی مغالطه میان شیء و مثال آن است. سهروردی خود هشدار می‌دهد که از جمله مغالطات این است که مثال شیء را عین همان شیء بدانیم (۱۳۷۳ الف، ۵۰).

سهروردی برای آنکه میان ذات شیء در خارج و مثالی که از آن در ذهن حاصل می‌شود خلط نشود، به صراحت می‌گوید آنچه در ذهن حاصل می‌شود ذات شیء در خارج نیست بلکه اثری از آن ذات در ذهن حاصل می‌شود که آن ذات را نشان می‌دهد و با آن مطابقت دارد. او

۱۱۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

می‌نویسد: «و لما كان ادراك الشيء هو حصول صورة و مثال منه فيك، فان الذي يحصل فيك من العلوم ليس ذاته بل امر يطابقه» (۱۳۸۰ ب، ۳۴).

پس سهروردی این تصور که ماهیت شیء در خارج و ذهن مشترک میان هر دو است را نمی‌پذیرد بلکه تنها به حصول تأثیری از شیء اشاره دارد که شیء خارجی را نشان می‌دهد.

### بسائط حسی به مثابه اساس علم

به نظر سهروردی، هر گونه تعریفی در نهایت باید به معلوماتی منتهی شود که نیازی به تعریف نداشته باشد، و گرنه تسلسل پیش می‌آید. بنابراین، همه محتویات ذهن ما نمی‌تواند اموری مبهم و مجهول باشد و ناگزیر باید در میان محتویات ذهن معلوماتی وجود داشته باشد که بالذات معلوم و واضح باشند. این معلومات بالذات روشن و واضح، بنیان‌ها و تکیه‌گاه‌های ذهن ما برای درک امور مجهول و مبهم است. به نظر وی، بسائط ادراکات حسی مانده تنها ظاهرترین و روشن‌ترین معلومات ذهن ماست بلکه مأخذ انتزاع همه معلومات دیگر ما نیز هست. بر همین اساس است که سهروردی محسوسات را معلومات فطری می‌داند که نیازی به تعریف ندارد.

و المحسوسات بسائطها لا تعرف اصلاً. فان التعريفات لابد و ان تنتهي الى معلومات لا حاجة فيها الى التعريف و الا تسلسل الى غير النهاية. فاذا انتهی، فليس شی اظهر من المحسوسات حتى تنتهي اليه، اذ جميع علومنا منتزعة من المحسوسات فهي الفطرية التي لا تعريف لها اصلاً. (سهروردی، ۱۳۷۳ الف، ۱۰۴)

سهروردی نظر مشائین مبنی بر اینکه وجود مفهومی بدیهی و بی‌نیاز از تعریف است را نمی‌پذیرد و معتقد است اختلاف و خطا در مسأله بداهت مفهوم وجود بیش از بسائط محسوسات است و نمی‌توان آن را مبنای همه علوم دانست. به نظر او در محسوسات، از آن نظر

علم صوری یا ادراک مفهومی در فلسفه اشراق ۱۱۵

که محسوسند، اختلاف و خطایی نیست. برای مثال، کسی در اینکه رنگ سیاهی را می بیند یا صدا یا بویی را حس می کند هیچ تردیدی ندارد، هر چند از لحاظ های دیگر می توان در بسائط حسی شك کرد.

و اما مثل الوجود الذی مثلوا به انه مستغن عن التعریف فالتخبط فیہ اکثر مما فی المحسوسات و لا یقع الخلاف فی المحسوسات من حیث هی محسوسة او هی سواد او صوت او رائحة و ان كان یقع الخلاف فی الجهات اخرى فبسائط المحسوسات و المشاهدات باسرها لاجزاء لها و لا شی اظهر منها و بها تعرف مرکباتها. (همان)

بنابراین بسائط حسی و مشاهدات، آشکارترین معلومات ذهنند و ذهن بر اساس ظهور آنها و مفاهیمی که از آنها انتزاع می کند به شناسایی سایر پدیده ها می پردازد. از لحاظی دیگر می توان گفت نفس از راه بدن به عالم محسوسات علم حضوری دارد و این درک حضوری بی واسطه همان ادراکات حسی است. البته نفس در ابتدای حیات خود نمی تواند معقولات را کسب کند و کسب ادراکات حسی شرط ضروری برای پیدایش ادراکات خیالی است و نفس به کمک ادراکات خیالی می تواند معقولات و مفاهیم کلی را بسازد و پس از ارتقاء نفس و درک کلیات توجه نفس به بدن و ادراکات حسی می تواند مانع کمال نفس و درک معقولات بیشتر باشد. ابن کمونه، شارح تلویحات، در این باره می نویسد:

ان النفس الانسانية و ان كانت فی الابتداء لا یمکنها اکتساب المعقولات الا بواسطة البدن بما یحصل من الحواس الظاهرة من الخیالات التي تقتنص النفس منها المجردات الكلية، فان البدن بعد تحصيلها بواسطة المعقولات تصیر وبالاً علیها و مانعاً لها من التمتع بکمالها و شاغلاً لها من الالتذاذ بملائمها. (۱۳۸۷، ج ۳، ۳۵۵)

سهروردی همه علوم می که بشر پدید آورده است را بر مشاهده مبتنی می‌کند و می‌گوید: علمی که به مشاهده برنگردد و تکیه بر شهود حسی یا باطنی نداشته باشد، سبب یقین نمی‌شود و آدمی را در شک باقی می‌گذارد. به نظر وی، همان قدر که علوم طبیعی، همانند نجوم، بر مشاهده مبتنی است، علوم معنوی هم بر مشاهده تکیه دارد؛ «کما انا شاهدنا المحسوسات و تیقنا بعض احوالها ثم بنینا علوماً صحیحه - کالهیئة و غیرها - فکذا تشاهد من الروحانیات اشیاء ثم نبنی علیها. و من لیس هذا سیله فلیس من الحکمة فی الشیء و سیلعب به الشکوک» (سهروردی، ۱۳۷۳ الف، ۱۳). بنابراین می‌توان گفت اگر مفاهیم بر مشاهده متکی نباشند و علم حصولی بر علم حضوری بنا نشده باشد، حکمت یا علم الانوار حاصل نمی‌شود و فرد همیشه در میان مجموعه‌ای از مفاهیم سرگردان باقی می‌ماند.

### نتایج مقاله

تکیه بیش از حد بر مفاهیم و ذهن سبب شده است بسیاری از فیلسوفان در تاریخ تفکر فلسفی هرگونه علمی به جهان خارج را علم مبتنی بر مفاهیم بدانند و رابطه مستقیم نفس با عالم واقع را انکار کنند. چنین دیدگاهی آدمی را در مفاهیم محصور می‌کند و وی را از عالم خارج جدا می‌سازد. سرانجام این تفسیر از علم، چیزی جز پندارگرایی و پوچی نیست. سهروردی با طرح رابطه مستقیم نفس با عالم واقع و اشراقی دانستن علم حضوری و احاطه حضوری نفس بر خود و بر بدن، کوشید جایگاه آدمی در عالم واقع را بازسازی کند و فلسفه را از تقابل غیر قابل رفع ذهن و واقع رها سازد؛ تقابلی که مفاهیم را به جای اشیاء می‌گذارد و کلمات را به جای مفاهیم، و در نهایت فلسفه را از کشف عالم واقع ناتوان می‌پندارد. او با طرح واقع‌یابی در کنار واقع‌نمایی، کوشید ارتباط انسان با جهان هستی را محفوظ نگه دارد. سهروردی علم صوری یا ادراک مفهومی را محصور در میان دو گونه از علم حضوری یا اشراقی می‌داند، از یک طرف علم حضوری نفس به خود و از طرف دیگر علم حضوری نفس به بدن و به اشیایی که در حوزه ادراکات حسی بدن واقع می‌شوند. با تکیه بر این دو دسته از



## علم صوری یا ادراک منطقی در فلسفه اشراق ۱۱۷

علم اشراقی است که سهروردی می‌تواند ارتباط مستقیم نفس با عالم اشیاء را تحلیل کند و واقع‌نمایی مفاهیم را نشان دهد. یقینی بودن این واقع‌نمایی در فلسفه سهروردی مبتنی بر احاطه حضوری نفس بر اشیاء پیرامونی بدن است و با تکیه بر این مبانی است که سهروردی توانست بر معضل صدق و پندار گرای فائق شود.



۱۱۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی / شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

### کتابشناسی

ابن کمونه، عز الدوله سعد بن منصور (۱۳۸۷) **شرح التلویحات اللوحیه و العرشیه**، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: میراث مکتوب.

حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰) **سفر نفس**، تهران: نقش جهان.

سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۷۳ الف)، **حکمة الاشراق**، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همو. (۱۳۷۳ ب)، **المشارع و المطارحات**، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همو. (۱۳۷۳ ج) **المقاومات**، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همو. (۱۳۸۰ الف) **پرتوناوه**، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، تصحیح سیدحسین نصر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همو. (۱۳۸۰ ب) **الالواح العمادیه**، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

همو. (۱۳۸۸) **التلویحات اللوحیه و العرشیه**، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

شهرزوری، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۲) **شرح حکمة الاشراق**، تصحیح حسین ضیایی، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.

پرتال جامع علوم انسانی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی